



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴، ص ۱۰۳ تا ۱۳۲



تجميع تمامی تلازماتِ باب احكام قضايا، در دو حیطهٔ "تکثير معلوم" و "تبدیل مجهول به معلوم" با استفاده از نسب اربعه

سینا حافظی  دانش پژوه سطوح عالی حوزه علمیه قم

Royroland19911@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

یکی از راه‌های "تبدیل مجهول تصدیقی به معلوم تصدیقی" و "تکثیر معلوم تصدیقی"، استفاده از احکام قضا یا است. با توجه به عدم تصریح مشهور به تمامی تلازمات در این باب، در این نوشته سعی بر تجميع تمام تلازمات در این دو حیطه بود؛ تجميع مذکور از این رو ضرورت پیدا می‌کرد که اولاً این عدم تصریح می‌تواند مفاسدی همچون "غفلت از این روابط" و "منشأ خطا بودن تحصیل این روابط در حین تفکر" را در پی داشته باشد؛ و ثانیاً برای تسهیل امر الگوریتم نویسی تفکر، چنین تجميعی حائز اهمیت بود. با بررسی‌های انجام شده پیشینه‌ای در این باره یافت نشد، از این رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی-عقلی و با تکیه به نسب اربعه و نوآوری‌هایی همچون "نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر، در هر یک از نسب اربعه"، تجميع مورد نظر و تصریح به روابط غیرمذکور، حاصل شد.

کلید واژگان: احکام قضا یا، تکثیر معلوم تصدیقی، تبدیل مجهول تصدیقی به

معلوم تصدیقی، نسب اربعه

مقدمه

یکی از راه‌های مورد بحث در علم منطق برای "تبدیل مجهول تصدیقی به معلوم تصدیقی" و "تکثیر معلوم تصدیقی"، استفاده از احکام قضایا یا همان استدلال مباشر است. برای مثال در حیطه تبدیل مجهول به معلوم، اگر قضیه "هر الف، ب است" مجهول باشد، با استفاده از صدق عکس نقیض موافق آن یعنی "هر غیرب، غیرالف است"، می‌توان علم به صدق قضیه مجهول پیدا کرد. و در حیطه تکثیر معلوم، اگر قضیه "هر الف، ب است" صادق باشد، عکس مستوی آن یعنی "بعض ب، الف است" نیز صادق خواهد بود.

در این بین سوالی مطرح می‌شود و آن اینکه با در نظر گرفتن هر یک از قضایای محصوره چهارگانه، در مقام تبدیل مجهول به معلوم، تمام قضایایی که از صدق و کذب آن‌ها، می‌توان به صدق یا کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد کدام‌اند؟ و یا در مقام تکثیر معلوم، بر فرض صدق یا کذب قضیه محصوره‌ای، تمام قضایایی که صدق و کذبشان با صدق و کذب آن تلازم دارند، کدام‌اند؟

ظاهر از بیان مشهور، عدم تجمیع تمامی تلازمات در این دو حیطه است. به عبارتی، مشهور تنها به چهل و دو درصد تلازمات در هر دو حیطه تصریح کرده‌اند، برای مثال در عکس نقیض مخالف، اگر قضیه اصل، "هر الف، ب است" باشد، علاوه بر اینکه از کذب عکس آن، یعنی "هیچ غیرب، الف نیست" می‌توان به کذب قضیه اصل پی برد، از صدق قضیه عکس نیز می‌توان به صدق قضیه اصل علم پیدا کرد. به عبارتی در مقام تبدیل مجهول به معلوم اگر "هر الف، ب است" مجهول باشد می‌توان با استفاده از صدق قضیه "هیچ غیرب، الف نیست" به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد و در مقام تکثیر معلوم اگر "هیچ الف، ب نیست" صادق باشد، قضیه "هر ب، غیرالف است" صادق خواهد بود. حال آنکه رابطه مذکور صراحتاً از هیچ یک از اقسام تقابل، عکس و نقض قابل استفاده نیست. البته ناگفته نماند که تلازم در همه موارد غیرمذکور، به یک صورت نیست و برخی از تلازمات از برخی دیگر بین تراند، از این رو تمامی تلازمات غیرمذکور از ارزش یکسان برخوردار نیستند.

در هر حال خطا بودن چشم پوشی نسبت به این روابط واضح و روشن است، چرا که می‌توان از این روابط، در هر دو حیطه "تبدیل مجهول به معلوم" و "تکثیر معلوم" بهره جست، عدم پرداخت مستقیم به این روابط در بیان مشهور نیز چه بسا از این رو باشد که با استفاده از برخی عملیات ذهنی مثل احکام قضایا یا ترکیب احکام قضایا، امکان استفاده از این روابط وجود دارد. برای مثال هر چند در هیچ یک از احکام قضایا به صورت مستقیم بیان نشده است که اگر "هیچ الف، ب نیست" صادق باشد، قضیه "هر ب، غیرالف است" صادق است؛ اما چون در صورت صدق "هیچ الف، ب نیست"، عکس مستوی آن یعنی "هیچ ب، الف نیست" نیز صادق خواهد بود و در صورت صدق "هیچ ب، الف نیست"، نقض محمول آن یعنی "هر ب، غیرالف است" نیز صادق خواهد بود، می‌توان رابطه مذکور را بدست آورد. لکن عدم تصریح به چنین روابطی ممکن است مورد غفلت فرد متعلم قرار گیرد؛ علاوه بر

آن، چنین روابطی را می‌بایست قبل از مقام تفکر بدست آورد، چرا که چنین عملیات ذهنی در حین تفکر، خود می‌تواند منشأ خطا باشد. به عبارتی می‌بایست روابط غیر مذکور را قبل از مقام تفکر مستقلاً مورد بررسی قرار داد و این همان غرض ما در این مجال است؛ نکته دیگر آنکه تجميع تمام قضایای مطلوب در هر دو حیطة "تکثیر معلوم" و "تبدیل مجهول به معلوم"، با محوریت هر یک از قضایای محصوره، موجب سهولت در نوشتن الگوریتم هر دو حیطة خواهد شد. در نتیجه، بحث از کشف و اثبات این روابط به صورت مستقل، از این جهت نیز دارای اهمیت خواهد بود، هر چند برای رسیدن به این امر از ترکیب احکام قضایا استفاده شود.

در این راستا ضرورت پرداخت به چگونگی تحصیل چنین تجميعی از واضحات است، از این رو، اثر پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی-عقلی به بحث از چگونگی تحصیل تجميع مذکور و ارائه آن تجميع در هر دو حیطة، خواهد پرداخت.

۱. روش تجميع تمامی تلازمات در دو حیطة "تکثیر معلوم" و "تبدیل مجهول به معلوم"

۱-۱. روش مشهور در نفی و اثبات تلازمات در باب احکام قضایا

روش مشهور در اثبات تلازماتِ باب احکام قضایا، استفاده از نسب اربعه یا احکام قضایا و یا ترکیب احکام قضایا است، مثل نحوه اثبات دو رابطه زیر:

در عکس مستوی: موجبۀ کلیّه: در قضیۀ کلیّه، محمول یا اعم از موضوع است و یا مساوی آن، که در هر دو صورت قضیۀ جزئیۀ قطعاً صادق می‌باشد؛ زیرا موضوع در هر دو صورت بر بعضی از افراد محمول صدق می‌کند. مثلاً وقتی گفته می‌شود: هر آبی مایع است، قضیۀ «بعض از مایع آب است» نیز صادق است؛ و وقتی گفته می‌شود: «هر انسانی ناطق است»، قضیۀ «بعض از ناطق انسان است» نیز صادق خواهد بود. اما قضیۀ کلیّه در همه جا صادق نیست؛ زیرا در فرض نخست، موضوع بر همه افراد محمول صدق نمی‌کند؛ چرا که اخص از محمول است. مثلاً اگر گفته شود: «هر مایعی آب است» این قضیۀ کاذب می‌باشد. و بدین صورت مدعای ما ثابت می‌شود [که عکس موجبۀ کلیّه، موجبۀ جزئیۀ است، نه موجبۀ کلیّه]. (مظفر، ۱۴۴۰، ص ۲۰۸).

در نقض موضوع: «موجبۀ کلیّه: نقض موضوع این قضیۀ، سالبۀ جزئیۀ است؛ دلیل قاعده مذکور آن است که هر گاه قضیۀ "هر الف، ب است" صادق باشد، عکس نقیض موافق آن یعنی "هر غیرب، غیرالف است" نیز صادق خواهد بود. چنانچه از قضیۀ بدست آمده عکس مستوی را استخراج کنیم، قضیۀ "بعض غیرالف، غیرب است" نیز صادق خواهد بود. نقض محمول این قضیۀ می‌شود: "بعض غیرالف، غیرب نیست" (اثبات مطلوب).» (منتظری مقدم، ۱۳۹۹، ص ۲۲۶).

و مسلک مشهور برای نفی وجود رابطه‌ای استفاده از نسب اربعه است، چنانچه در نفی تلازم صدق قضیۀ "هر

ب، الف است" با صدق "هر الف، ب است"، در کلام مرحوم مظفر گذشت.

در این نوشته برای نفی و اثبات وجود رابطه‌ای، تنها از نسب اربعه بهره خواهیم برد. البته که سلیقه نویسنده در بکار گرفتن کدامین روش، بی تاثیر نیست اما توجه به دو نکته زیر در چرایی اکتفاء به نسب اربعه و ترجیح آن، قابل توجه است.

۱- احکام قضایا و ترکیب احکام قضایا فرع بر نسب اربعه است، یعنی بخاطر رابطه‌ای که نسبت موضوع و محمول هر دو قضیه از نسب اربعه، با یکدیگر دارند چنین روابطی از احکام قضایا بین دو قضیه برقرار است، و ترکیب احکام قضایا نیز فرع بر حصول احکام قضایا می باشد. از این رو می توان دلیل اصلی را در این باب، نسب اربعه دانست.

۲- هرچند استفاده از ترکیب احکام قضایا می تواند مسیر کوتاه تری برای رسیدن به مطلوب باشد، اما نکته‌ای که وجود دارد، فرد متعلم پس از اثبات روابط با استفاده از ترکیب احکام قضایا، با ادله مختلف روبه‌رو خواهد بود؛ برای مثال برای اثبات رابطه‌ای از ترکیب عکس نقیض مخالف و عکس مستوی استفاده کرده است و در اثبات رابطه‌ای از ترکیب عکس مستوی و نقض محمول استفاده کرده است. که این مختلف بودن ادله، در فراموشی ادله بی تاثیر نخواهد بود؛ علاوه بر آن، استفاده از ترکیب احکام قضایا برای اثبات وجود رابطه‌ای کارآمد خواهد بود، اما برای نفی وجود رابطه‌ای ناچار به استفاده از نسب اربعه خواهیم بود؛ از این رو به نظر نویسنده، استفاده از یک رویه واحد، از این جهت نیز ارجحیت خواهد داشت.

استفاده از نسب اربعه، برای نفی و اثبات رابطه‌ای بین دو قضیه، نیاز به تذکر چند مقدمه است؛ که پس از ذکر مقدمات، به شرح روش مذکور خواهیم پرداخت.

۲-۱. امکان تحلیل نسب اربعه به قضایای محصوره و بالعکس:

در قضایای محصوره، عقد الحمل شایع است، از این رو قطعاً نسبتی از نسب اربعه بین موضوع و محمول برقرار است. از این رو می توان نسب اربعه و قضایای محصوره را به یکدیگر تحلیل کرد. به بیانی واضح، با توجه به هر نسبتی از نسب اربعه، می توان هشت قضیه محصوره بدست آورد. و در فرض صدق و کذب هر قضیه محصوره‌ای، یا می توان نسبت بین موضوع و محمول را تعیین کرد مثل سالبه کلیه صادق، که نسبت بین موضوع و محمول آن تباین خواهد بود و یا می توان نسب محتمل بین موضوع و محمول را تعیین کرد مثل سالبه کلیه کاذب که نسبت موضوع و محمول آن یکی از نسب تساوی، من وجه، موضوع اعم و یا محمول اعم خواهد بود.

تفصیل آنچه گفته شد به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. تحلیل هر یک از نسب به قضایای محصوره:

الف=ب	صادق	هر الف، ب است
		بعض الف، ب است
		هر ب، الف است
		بعض ب، الف است
	کاذب	هیچ الف، ب نیست
		بعض الف، ب نیست
		هیچ ب، الف نیست
		بعض ب، الف نیست
الف×ب	صادق	بعض الف، ب است
		بعض الف، ب نیست
		بعض ب، الف است
		بعض ب، الف نیست
	کاذب	هر الف، ب است
		هیچ الف، ب نیست
		هر ب، الف است
		هیچ ب، الف نیست
الف<ب	صادق	هر ب، الف است
		بعض ب، الف است
		بعض الف، ب است
		بعض الف، ب نیست
	کاذب	هیچ ب، الف نیست
		بعض ب، الف نیست
		هر الف، ب است
		هیچ الف، ب نیست
الف//ب	صادق	هیچ الف، ب نیست
		بعض الف، ب نیست
		هیچ ب، الف نیست
		بعض ب، الف نیست
	کاذب	هر الف، ب است
		بعض الف، ب است
		هر ب، الف است
		بعض ب، الف است

جدول شمارهٔ ۱

۲-۲-۱. تحلیل هر یک از قضایای محصوره به نسب اربعه:

موجبه کلیه:

- نسبی که صدق موجبه کلیه در آنها محتمل است: تساوی، محمول اعم
- نسبی که کذب موجبه کلیه در آنها محتمل است: من وجه، موضوع اعم، تباین

موجبه جزئیه:

- نسبی که صدق موجبه جزئیه در آنها محتمل است: تساوی، من وجه، موضوع اعم، محمول اعم
- نسبتی که موجبه جزئیه در آن کاذب است: تباین

سالبه کلیه:

- نسبتی که سالبه کلیه در آن صادق است: تباین
- نسبی که کذب سالبه کلیه در آنها محتمل است: تساوی، من وجه، موضوع اعم، محمول اعم

سالبه جزئیه:

- نسبی که صدق سالبه جزئیه در آنها محتمل است: من وجه، موضوع اعم، تباین
- نسبی که کذب سالبه جزئیه در آنها محتمل است: تساوی، محمول اعم

۳-۱. رابطه "نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر"، و "نسبت نقیض دو کلی" در هر یک از نسب اربعه:

این مقدمه ناظر به این سوال است، که اگر نسبت "الف و ب" مثلاً تساوی باشد، نسبت بین "غیرالف و غیرب"، "الف و غیرب" و "غیرالف و ب" به چه صورت است؟

با توجه به بررسی نسبت میان نقیض دو کلی در هر یک از نسب اربعه در بیان مشهور، فهم رابطه بین "غیرالف و غیرب" در سوال بالا به راحتی امکان پذیر است. اما با توجه به عدم بررسی نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر در هر یک از نسب اربعه، فهم رابطه بین "الف و غیرب"، "غیرالف و ب"، در هر نسبتی از "الف و ب" کمی دشوار خواهد بود. با توجه به اهمیت فهم روابط مذکور در روش پیش رو، در این مقدمه به بررسی نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر، در هر یک از نسب اربعه خواهیم پرداخت.

۱-۳-۱. نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر، زمانی که دو کلی متساوی باشند:

مدعا: اگر "الف=ب" باشد، "الف//غیرب" خواهد بود. چرا که در غیر این صورت منجر به اجتماع نقیضین خواهد شد.

توضیح: اگر "الف" و "غیرب" متباین نباشند، به ناچار میان آن دو، یکی از نسب باقی مانده برقرار خواهد بود و هر کدام که باشد، می‌بایست لااقل در یک مصداق از "الف"، "غیرب" صادق باشد. حال با توجه به فرض "الف=ب"، می‌بایست "ب" نیز در این مصداق صدق کند و در اینصورت مصداقی از "الف"، محل اجتماع دو نقیض "ب" و "غیرب" خواهد بود و استحالة چنین اجتماعی بدیهی است. بنابراین زمانی که الف=ب باشد، میان "الف" و "غیرب"، تنها نسبت تباین برقرار خواهد بود.

۲-۳-۱. نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر، زمانی که دو کلی متباین باشند:

مدعا: اگر "الف//ب" باشد، نسبت "الف" و "غیرب" در برخی موارد، "الف=غیرب" و در برخی موارد "الف<غیرب" خواهد بود؛ که قدر متیقن از این دو نسبت، اجتماع هر یک از دو مفهوم "الف" و "غیرب" در برخی مصادیق است، خواه در مصادیق دیگر اجتماع داشته باشند یا انفکاک. به تناسب وجود تباین جزئی در منطق، می‌توان جامع بین دو نسبت تساوی و عموم خصوص مطلق را تساوی جزئی نوع اول نام نهاد.

اثبات این مطلب با استفاده از روش دوران و تردید (استقصاء) خواهد بود. توضیح چرایی عدم برقراری احتمالات دیگر به شرح زیر است:

الف//غیرب، الف×غیرب، الف<غیرب: در صورت برقراری هر یک از این نسب، می‌بایست لااقل در یک مصداق از "الف"، "غیرب" صادق نباشد. حال با توجه به فرض "الف//ب"، "ب" نیز در این مصداق صادق نخواهد بود که در این صورت مصداقی از "الف"، محل ارتفاع دو نقیض "ب" و "غیرب" خواهد بود و استحالة چنین ارتفاعی بدیهی است. بنابراین زمانی که "الف//ب" باشد، میان "الف" و "غیرب"، هیچ یک از نسب تباین، من وجه و یا عموم خصوص مطلق که "الف<غیرب"، برقرار نخواهد بود.

فقط الف=غیرب: انحصار رابطه "الف" و "غیرب" در تساوی، یعنی همیشه چنین رابطه‌ای برقرار باشد؛ در حالی که گاه میان آن دو، رابطه عموم خصوص مطلق برقرار است که الف<غیرب. مثل دو متباین انسان و سنگ، که هر یک، اخص از نقیض دیگری است. بنابراین زمانی که "الف//ب" باشد، نمی‌توان گفت میان "الف" و "غیرب" فقط رابطه تساوی برقرار است.

فقط الف>غیرب: انحصار رابطه "الف" و "غیرب" در عموم خصوص مطلق (الف>غیرب)، یعنی همیشه چنین رابطه‌ای برقرار باشد؛ در حالی که گاه میان آن دو، رابطه تساوی برقرار است. مثل دو متباین انسان و غیرناطق، که هر یک، مساوی با نقیض دیگری است بنابراین زمانی که "الف//ب" باشد، نمی‌توان گفت میان "الف" و "غیرب" فقط رابطه عموم خصوص مطلق برقرار است که الف>غیرب.

بنابراین با منتفی شدن احتمالات مذکور، مطلوب ثابت خواهد شد.

۳-۳-۱. نسبت میان کلی اعم و نقیض کلی اخص:

مدعا: اگر "الف < ب" باشد، "الف × غیرب" خواهد بود. اثبات این مطلب با استفاده از روش دوران و تردید (استقصاء) خواهد بود. توضیح چرایی عدم برقراری نسب دیگر به شرح زیر است:

الف = غیرب: در این صورت، چنانچه پیش از این در مورد نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر در رابطه تساوی گذشت، می‌بایست "الف // ب" باشد، که برخلاف فرض "الف < ب" است، پس زمانی که "الف < ب" باشد، "الف = غیرب" نخواهد بود.

الف // غیرب: در این حالت، چنانچه پیش از این در مورد نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر در رابطه تباین گذشت، می‌بایست یا "الف = ب" و یا "الف > ب" باشد، که هر دو برخلاف فرض "الف < ب" است. پس زمانی که "الف < ب" باشد، "الف // غیرب" نخواهد بود.

الف > غیرب: لازمه چنین نسبتی، اجتماع نقیضین خواهد بود، چرا که اگر "الف < ب" و "الف > غیرب" باشد، لازم می‌آید که حداقل در مصداقی از "الف" هم "ب" صادق باشد و هم "غیرب"، که استحاله چنین اجتماعی بدیهی است. پس زمانی که "الف < ب" باشد، "الف > غیرب" نخواهد بود.

الف < غیرب: لازمه چنین نسبتی، ارتفاع نقیضین خواهد بود. چرا که اگر "الف < ب" و "الف < غیرب" باشد، لازم می‌آید که حداقل در مصداقی از "غیرالف" نه "ب" بر آن صادق باشد و نه "غیرب"، که استحاله چنین ارتفاعی بدیهی است. پس زمانی که "الف < ب" باشد، "الف < غیرب" نخواهد بود.

بنابراین با منتفی شدن احتمالات مذکور تنها احتمال باقی مانده از نسب اربعه، یعنی عموم خصوص من وجه، نسبت میان "الف و غیرب" خواهد بود، به عبارتی زمانی که "الف < ب" باشد، "الف × غیرب" خواهد بود.

۴-۳-۱. نسبت کلی اخص و نقیض کلی اعم:

مدعا: اگر "الف > ب" باشد، "الف // غیرب" خواهد بود. اثبات این مطلب نیز با استفاده از روش دوران و تردید (استقصاء) خواهد بود. توضیح چرایی عدم برقراری نسب دیگر به شرح زیر است:

الف = غیرب: در این صورت، چنانچه پیش از این در مورد نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر در رابطه تساوی گذشت، می‌بایست "الف // ب" باشد، که برخلاف فرض "الف > ب" است، پس زمانی که "الف > ب" باشد، "الف = غیرب" نخواهد بود.

الف < غیرب: در این حالت، چنانچه پیش از این در مورد نسبت کلی اعم با نقیض کلی اخص در رابطه عموم خصوص مطلق گذشت، می‌بایست "الف × ب" باشد، که برخلاف فرض "الف > ب" است، پس زمانی که "الف > ب" باشد، "الف < غیرب" نخواهد بود.

باشد، "الف<غیرب" نخواهد بود.

الف<غیرب: لازمهٔ چنین نسبتی، اجتماع نقیضین خواهد بود، چرا که اگر "الف>ب" و "الف<غیرب" باشد، لازم می‌آید که حداقل در مصداقی از "الف" هم "ب" صادق باشد و هم "غیرب"، که استحالةٔ چنین اجتماعی بدیهی است. پس زمانی که "الف<ب" باشد، "الف<غیرب" نخواهد بود.

الف×غیرب: لازمهٔ چنین نسبتی نیز، اجتماع نقیضین خواهد بود، چرا که اگر "الف>ب" و "الف×غیرب" باشد، لازم می‌آید که حداقل در مصداقی از "الف" هم "ب" صادق باشد و هم "غیرب" و محال بودن چنین اجتماعی بدیهی است. پس زمانی که "الف>ب" باشد، "الف×غیرب" نخواهد بود.

بنابراین با منتفی شدن احتمالات مذکور تنها احتمال باقی مانده از نسب اربعه، یعنی تباین، نسبت میان "الف و غیرب" خواهد بود، به عبارتی زمانی که "الف>ب" باشد، "الف//غیرب" خواهد بود.

۵-۳-۱. نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر، زمانی که دو کلی اعم و اخص من وجه باشند:

مدعا: اگر "الف×ب" باشد، نسبت "الف" و "غیرب" در برخی موارد، "الف×غیرب" و در برخی موارد "الف<غیرب" خواهد بود؛ که قدر متیقن از این دو نسبت، اجتماع هر یک از دو مفهوم "الف" و "غیرب" در برخی مصادیق است، خواه در مصادیق دیگر اجتماع داشته باشند یا انفکاک. به تناسب وجود تباین جزئی در منطق، می‌توان جامع بین دو نسبت من وجه و عموم خصوص مطلق را تساوی جزئی نوع دوم نام نهاد.

اثبات این مطلب با استفاده از روش دوران و تردید (استقصاء) خواهد بود. توضیح چرایی عدم برقراری احتمالات دیگر به شرح زیر است:

الف=غیرب: در این صورت، چنانچه پیش از این در مورد نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر در نسبت تساوی گذشت، می‌بایست "الف//ب" باشد، که برخلاف فرض "الف×ب" است، پس زمانی که "الف×ب" باشد، "الف=غیرب" نخواهد بود.

الف//غیرب: در این حالت، چنانچه پیش از این در مورد نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر در رابطه تباین گذشت، می‌بایست یا "الف=ب" و یا "الف<ب" باشد، که هر دو برخلاف فرض "الف×ب" است. پس زمانی که "الف×ب" باشد، "الف//غیرب" نخواهد بود.

الف>غیرب: در این صورت، چنانچه پیش از این در مورد نسبت هر کلی اخص با نقیض کلی اعم در رابطهٔ عموم خصوص مطلق گذشت، می‌بایست "الف//ب" باشد، که برخلاف فرض "الف×ب" است، پس زمانی که "الف×ب" باشد، "الف>غیرب" نخواهد بود.

فقط الف×غیرب: انحصار رابطهٔ "الف" و "غیرب" در عموم خصوص من وجه، یعنی همیشه چنین رابطه‌ای برقرار

باشد؛ در حالی که گاه میان آن دو، رابطه عموم خصوص مطلقى برقرار است که الف<غیرب. مثل دو کلی حیوان و غیرانسان، که نسبتشان عموم خصوص من وجه است و هر یک اعم از نقیض دیگری است. بنابراین زمانی که "الف×ب" باشد، نمی توان گفت میان "الف" و "غیرب" فقط رابطه عموم خصوص من وجه برقرار است.

فقط الف<غیرب: انحصار رابطه "الف" و "غیرب" در عموم خصوص مطلق (الف<غیرب)، یعنی همیشه چنین رابطه ای برقرار باشد؛ در حالی که گاه میان آن دو، رابطه عموم خصوص من وجه برقرار است. مثل دو کلی پرند و سفید، که هم نسبت خودشان و هم نسبت هر یک با نقیض دیگری عموم خصوص من وجه است. بنابراین زمانی که "الف×ب" باشد، نمی توان گفت میان "الف" و "غیرب" فقط رابطه عموم خصوص مطلقى برقرار است که الف<غیرب.

بنابراین با متفی شدن احتمالات مذکور، مطلوب ثابت خواهد شد.

۶-۳-۱. خلاصه بحث "نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر در هر یک از نسب اربعه":

خلاصه آنچه گفته شد، در جدول زیر مشهود است.

نسبت الف و ب	نسبت الف و غیرب	نسبت غیرالف و ب	نسبت غیرالف و غیرب
الف=ب	الف//غیرب	غیرالف//ب	غیرالف=غیرب
الف//ب	در برخی موارد الف=غیرب	در برخی موارد غیرالف=ب	غیرالف//غیرب
	در برخی موارد الف>غیرب	در برخی موارد غیرالف<ب	غیرالف×غیرب
الف<ب	الف×غیرب	غیرالف//ب	غیرالف>غیرب
الف×ب	در برخی موارد الف×غیرب	در برخی موارد غیرالف×ب	غیرالف×غیرب
	در برخی موارد الف<غیرب	در برخی موارد غیرالف>ب	غیرالف//غیرب

جدول شماره ۲

۷-۳-۱. رابطه بین "نسبت هر کلی با نقیض کلی دیگر" و "نسبت نقیض هر دو کلی" در دو نسبت تباین و من وجه:

این مطلب در نوشتار پیش رو چندان کاربرد نخواهد داشت، اما توجه به آن دافع برخی ابهامات خواهد بود. در هر یک از دو نسبت "الف×ب" و "الف//ب"، بین "الف و غیرب"، "غیرالف و ب" و "غیرالف و غیرب" رابطه‌ای به شکل زیر برقرار است:

در الف×ب: نسب بین "الف و غیرب"، "غیرالف و ب" و "غیرالف و غیرب" دو حالت خواهد داشت؛ یا "الف×غیرب، غیرالف×ب و غیرالف×غیرب" خواهد بود و یا "الف<غیرب، غیرالف>ب و غیرالف//غیرب".
در الف//ب: نسب بین "الف و غیرب"، "غیرالف و ب" و "غیرالف و غیرب" دو حالت خواهد داشت؛ یا "الف=غیرب، غیرالف=ب و غیرالف//غیرب" خواهد بود و یا "الف>غیرب، غیرالف<ب و غیرالف×غیرب".
توجه به مطالب گذشته برای تصدیق وجود چنین رابطه‌ای کفایت خواهد کرد.

۴-۱. تمامی صور محتمل برای قضیه ملازم:

پیش از این گذشت که بحث احکام قضایا ناظر به دو قضیه ملازم در "صدق"، "کذب" و یا "صدق و کذب" است، در این مقدمه توضیح خواهیم داد که با در نظر گرفتن هر قضیه محصوره به عنوان قضیه اصل، برای قضیه دوم ۳۱ احتمال اولیه خواهیم داشت، که با بررسی هر یک از این ۳۱ قضیه و در صورت وجود تلازم بین صدق یا کذب آن با صدق یا کذب قضیه اصل، می‌توان از تلازم موجود، در دو حیطة "تبدیل مجهول به معلوم" و "تکثیر معلوم" بهره جست.

چون بررسی قضایای سی و یک گانه، بررسی تمام حالات است، با توجه به استقراء تام انجام شده، می‌توان ادعا داشت که قضایای مطلوب در هر دو حیطة "تبدیل مجهول به معلوم" و "تکثیر معلوم"، منحصر در نتایج بدست آمده است.

احتمالات سی و یک گانه برای قضیه دوم به این دلیل است که با توجه به چهار کلی "موضوع قضیه اصل"، "نقیض موضوع قضیه اصل"، "محمول قضیه اصل" و "نقیض محمول قضیه اصل"، برای چیدمان موضوع و محمول قضیه دوم، شانزده احتمال خواهیم داشت؛ این احتمالات عبارتند از:

۱	موضوع قضیه اول	موضوع قضیه اول
۲	موضوع قضیه اصل	نقیض موضوع قضیه اصل

۳	موضوع قضیه اصل	محمول قضیه اصل
۴	موضوع قضیه اصل	نقیض محمول قضیه اصل
۵	نقیض موضوع قضیه اصل	موضوع قضیه اصل
۶	نقیض موضوع قضیه اصل	نقیض موضوع قضیه اصل
۷	نقیض موضوع قضیه اصل	محمول قضیه اصل
۸	نقیض موضوع قضیه اصل	نقیض محمول قضیه اصل
۹	محمول قضیه اصل	موضوع قضیه اصل
۱۰	محمول قضیه اصل	نقیض موضوع قضیه اصل
۱۱	محمول قضیه اصل	محمول قضیه اصل
۱۲	محمول قضیه اصل	نقیض محمول قضیه اصل
۱۳	نقیض محمول قضیه اصل	موضوع قضیه اصل
۱۴	نقیض محمول قضیه اصل	نقیض موضوع قضیه اصل
۱۵	نقیض محمول قضیه اصل	محمول قضیه اصل
۱۶	نقیض محمول قضیه اصل	نقیض محمول قضیه اصل

جدول شماره ۳

نکته‌ای که بایستی بدان توجه داشت بدهات صدق و کذب برخی از حالات است، توضیح آنکه "صدق حمل شیء بر خودش"، "کذب سلب شیء از خودش"، "کذب حمل نقیض شیء بر خودش" و "صدق سلب نقیض شیء از خودش"، چه به نحوه جزئی و چه به نحو کلیه در تمامی نسب بدیهی است، لذا این دسته از قضایا - که هشت احتمال از ۱۶ احتمال را تشکیل می‌دهد - به خاطر بدهات صدق و کذبشان بررسی نخواهد شد. با توجه به آنچه گفته شد، وجه عدم استفاده از این دست قضایا در مقام تکثیر معلوم، مشخص است اما توضیح چرایی عدم استفاده از این دست قضایا در مقام تبدیل مجهول به معلوم، خواهد آمد.

حال با توجه به چهار احتمال قضایای چهارگانه محصوره برای هر یک از این هشت احتمال، مجموع احتمالات به ۳۲ افزایش پیدا خواهد کرد؛ و از ۳۲ احتمال، یک قضیه، هم در "موضوع و محمول" و هم در "کم و کیف" مطابق قضیه نخست خواهد بود؛ از این رو چون در این حالت، اصلاً دو قضیه‌ای وجود ندارد تا تلازم صدق و کذب آن بررسی شود، مجموع احتمالات غیر بدیهی برای قضیه دوم، ۳۱ احتمال خواهد بود.

با توجه به در نظر گرفتن "الف" برای موضوع و "ب" برای محمول قضیه اصل، ۳۲ احتمال برای قضیه دوم عبارت خواهد بود از:

- موضوع قضیهٔ اصل . محمول قضیهٔ اصل ۱- هر الف، ب است
- ۲- بعض الف، ب است
- ۳- هیچ الف، ب نیست
- ۴- بعض الف، ب نیست
- موضوع قضیهٔ اصل . نقیض محمول قضیهٔ اصل ۵- هر الف، غیر ب است
- ۶- بعض الف، غیر ب است
- ۷- هیچ الف، غیر ب نیست
- ۸- بعض الف، غیر ب نیست
- محمول قضیهٔ اصل . موضوع قضیهٔ اصل ۹- هر ب، الف است
- ۱۰- بعض ب، الف است
- ۱۱- هیچ ب، الف نیست
- ۱۲- بعض ب، الف نیست
- محمول قضیهٔ اصل + نقیض موضوع قضیهٔ اصل ۱۳- هر ب، غیر الف است
- ۱۴- بعض ب، غیر الف است
- ۱۵- هیچ ب، غیر الف نیست
- ۱۶- بعض ب، غیر الف نیست
- نقیض موضوع قضیهٔ اصل + محمول قضیهٔ اصل ۱۷- هر غیرالف، ب است
- ۱۸- بعض غیرالف، ب است
- ۱۹- هیچ غیرالف، ب نیست
- ۲۰- بعض غیرالف، ب نیست
- نقیض موضوع قضیهٔ اصل + نقیض محمول قضیهٔ اصل ۲۱- هر غیرالف، غیر ب است
- ۲۲- بعض غیرالف، غیر ب است
- ۲۳- هیچ غیرالف، غیر ب نیست
- ۲۴- بعض غیرالف، غیر ب نیست
- نقیض محمول قضیهٔ اصل + موضوع قضیهٔ اصل ۲۵- هر غیرب، الف است

۲۶- بعض غیرب، الف است

۲۷- هیچ غیرب، الف نیست

۲۸- بعض غیرب، الف نیست

نقیض محمول قضیه اصل + نقیض موضوع قضیه اصل ۲۹- هر غیرب، غیرالف است

۳۰- بعض غیرب، غیرالف است

۳۱- هیچ غیرب، غیرالف نیست

۳۲- بعض غیرب، غیرالف نیست

جدول شماره ۴

۵-۱. وضعیت صدق و کذب و هر یک از احتمالات سی و دو گانه در هر یک از نسب اربعه:

با توجه به مقدماتی که گذشت، می توان جدولی مطابق جدول زیر طراحی کرد.

الف=ب الف×ب الف<ب الف>ب الف//ب

۱- هر الف، ب است	صادق	کاذب	کاذب	کاذب	صادق
۲- بعض الف، ب است	صادق	صادق	صادق	صادق	کاذب
۳- هیچ الف، ب نیست	کاذب	کاذب	کاذب	کاذب	صادق
۴- بعض الف، ب نیست	کاذب	صادق	صادق	کاذب	صادق
۵- هر الف، غیرب است	کاذب	کاذب	کاذب	کاذب	صادق
۶- بعض الف، غیرب است	کاذب	صادق	صادق	کاذب	صادق
۷- هیچ الف، غیرب نیست	صادق	کاذب	کاذب	کاذب	کاذب
۸- بعض الف، غیرب نیست	صادق	صادق	صادق	کاذب	کاذب
۹- هر ب، الف است	صادق	کاذب	صادق	کاذب	کاذب
۱۰- بعض ب، الف است	صادق	صادق	صادق	کاذب	کاذب
۱۱- هیچ ب، الف نیست	کاذب	کاذب	کاذب	کاذب	صادق
۱۲- بعض ب، الف نیست	کاذب	صادق	کاذب	صادق	صادق
۱۳- هر ب، غیرالف است	کاذب	کاذب	کاذب	کاذب	صادق
۱۴- بعض ب، غیرالف است	کاذب	صادق	کاذب	صادق	صادق
۱۵- هیچ ب، غیرالف نیست	صادق	کاذب	صادق	کاذب	کاذب
۱۶- بعض ب، غیرالف نیست	صادق	صادق	صادق	کاذب	کاذب
۱۷- هر غیرالف، ب است	کاذب	مردد	کاذب	کاذب	مردد
۱۸- بعض غیرالف، ب است	کاذب	صادق	کاذب	صادق	صادق
۱۹- هیچ غیرالف، ب نیست	صادق	کاذب	صادق	کاذب	کاذب

۲۰- بعض غیرالف، ب نیست	صادق	مردد	صادق	صادق	مردد
۲۱- هر غیرالف، غیرب است	صادق	کاذب	صادق	کاذب	کاذب
۲۲- بعض غیرالف، غیرب است	صادق	مردد	صادق	صادق	مردد
۲۳- هیچ غیرالف، غیرب نیست	کاذب	مردد	کاذب	کاذب	مردد
۲۴- بعض غیرالف، غیرب نیست	کاذب	صادق	کاذب	صادق	صادق
۲۵- هر غیرب، الف است		کاذب	مردد	کاذب	مردد
۲۶- بعض غیرب، الف است	کاذب	صادق	صادق	کاذب	صادق
۲۷- هیچ غیرب، الف نیست	صادق	کاذب	کاذب	صادق	کاذب
۲۸- بعض غیرب، الف نیست	صادق	مردد	صادق	صادق	مردد
۲۹- هر غیرب، غیرالف است	صادق	کاذب	کاذب	صادق	کاذب
۳۰- بعض غیرب، غیرالف است	صادق	مردد	صادق	صادق	مردد
۳۱- هیچ غیرب، غیرالف نیست	کاذب	مردد	کاذب	کاذب	مردد
۳۲- بعض غیرب، غیرالف نیست	کاذب	صادق	صادق	کاذب	صادق

جدول شمارهٔ ۵

۶-۱. روش تحصیل تلازمات مطلوب در حیطةٔ تکثیر معلوم:

در این مقام بایستی مشخص کنیم که در صورت صدق و کذب هر یک از قضایای محصوره، چه قضایایی از بین قضایای سی و یک گانه صادق و چه قضایایی کاذب خواهند بود. با توجه به مشابه بودن راهکار در بدست آوردن تلازمات، به حل یک مورد بسنده خواهیم کرد.

اگر قضیهٔ "هر الف ب است" صادق باشد، نسبت الف و ب محتمل بین الف=ب و الف>ب خواهد بود. حال چون موضوع و محمول قضایای سی و یک گانه متشکل از "الف و ب"، "الف و غیرب"، "غیرالف و ب" و "غیرالف و غیرب" است، می بایست مشخص کنیم که در دو نسبت الف=ب و الف>ب، چه نسبتی بین "الف و غیرب"، "غیرالف و ب" و "غیرالف و غیرب" برقرار است. اگر الف=ب باشد، الف//غیرب، غیرالف//ب و غیرالف=غیرب و اگر الف>ب باشد، الف//غیرب، غیرالف×ب و غیرالف<غیرب خواهد بود. پیش از این گذشت که نسب اربعه قابل تحلیل به قضایای محصورهٔ صادق و کاذب اند. نتیجهٔ تحلیل نسب مذکور به قضایای محصوره، مطابق جدول زیر خواهد بود که قسمتی از جدول شماره پنج است؛

الف=ب الف>ب

۱- هر الف، ب است	صادق		
۲- بعض الف، ب است	صادق	صادق	
۳- هیچ الف، ب نیست	کاذب	کاذب	کاذب
۴- بعض الف، ب نیست	کاذب	کاذب	کاذب
۵- هر الف، غیرب است	کاذب	کاذب	کاذب
۶- بعض الف، غیرب است	کاذب	کاذب	
۷- هیچ الف، غیرب نیست	صادق	صادق	
۸- بعض الف، غیرب نیست	صادق	صادق	
۹- هر ب، الف است	کاذب	صادق	
۱۰- بعض ب، الف است	صادق	صادق	صادق
۱۱- هیچ ب، الف نیست	کاذب	کاذب	کاذب
۱۲- بعض ب، الف نیست	صادق	کاذب	
۱۳- هر ب، غیرالف است	کاذب	کاذب	کاذب
۱۴- بعض ب، غیرالف است	صادق	کاذب	
۱۵- هیچ ب، غیرالف نیست	کاذب	صادق	
۱۶- بعض ب، غیرالف نیست	صادق	صادق	
۱۷- هر غیرالف، ب است	کاذب	کاذب	کاذب
۱۸- بعض غیرالف، ب است	صادق	کاذب	
۱۹- هیچ غیرالف، ب نیست	کاذب	صادق	
۲۰- بعض غیرالف، ب نیست	صادق	صادق	
۲۱- هر غیرالف، غیرب است	کاذب	صادق	
۲۲- بعض غیرالف، غیرب است	صادق	صادق	
۲۳- هیچ غیرالف، غیرب نیست	کاذب	کاذب	
۲۴- بعض غیرالف، غیرب نیست	صادق	کاذب	
۲۵- هر غیرب، الف است	کاذب	کاذب	کاذب
۲۶- بعض غیرب، الف است	کاذب	کاذب	
۲۷- هیچ غیرب، الف نیست	صادق	صادق	
۲۸- بعض غیرب، الف نیست	صادق	صادق	
۲۹- هر غیرب، غیرالف است	صادق	صادق	
۳۰- بعض غیرب، غیرالف است	صادق	صادق	
۳۱- هیچ غیرب، غیرالف نیست	کاذب	کاذب	
۳۲- بعض غیرب، غیرالف نیست	کاذب	کاذب	

جدول شماره ۶

حال هر قضیه‌ای که همیشه صادق یا همیشه کاذب باشد، مطلوب ما خواهد بود چرا که صدق و کذب چنین قضایایی با صدق قضیه "هر الف، ب است" تلازم دارد. برای مثال در صورت صدق "هر الف، ب است"، قضیه "هیچ الف، غیرب نیست"، صادق و قضیه "هیچ ب، الف نیست" کاذب خواهد بود، اما نمی‌توان گفت که در صورت صدق قضیه "هر الف، ب است"، قضیه "هر ب، الف است" همیشه صادق یا همیشه کاذب است.

بدست آوردن قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه "هر الف، ب است"، صادق و کاذب‌اند و همچنین بررسی سه قضیه محصوره دیگر به همین منوال خواهد بود.

تلازمات بدست آمده در هر یک از دو حیطة "تکثیر معلوم" یا "تبدیل مجهول به معلوم"، بیانگر تلازمات در حیطة دیگر نیز خواهد بود. برای مثال زمانی که در حیطة تکثیر معلوم گفته می‌شود، در صورت کاذب بودن قضیه "هر الف، ب است"، قضیه "بعض الف، غیرب است" صادق است، می‌توان گفت در صورت مجهول بودن "بعض الف، ب است"، می‌توان از کذب قضیه "هر الف، غیرب است" برای علم به صدق قضیه مجهول بهره برد. از این‌رو، چه بسا نیازی به بررسی روش هر دو حیطة نباشد، لکن برای توضیح این نکته که مستقل از حیطة دیگر نیز می‌توان، قضایای مطلوب را بدست آورد، روش بدست آوردن قضایای مطلوب در حیطة "تبدیل مجهول به معلوم" را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۷-۱. روش تحصیل تلازمات مطلوب در حیطة تبدیل مجهول به معلوم:

در این مقام بایستی مشخص کنیم که در صورت مجهول بودن هر یک از قضایای محصوره، با استفاده از صدق یا کذب چه قضایایی از بین قضایای سی‌ویک‌گانه، می‌توان به صدق یا کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد. با توجه به مشابه بودن راهکار در بدست آوردن تلازمات، به حل یک مورد بسنده خواهیم کرد.

اگر قضیه "هر الف، ب است" مجهول باشد، بررسی اینکه آیا می‌توان از صدق قضیه "هر الف، غیرب است"، به صدق یا کذب مجهول علم پیدا کرد یا نه، بدین نحو خواهد بود؛ قضیه "هر الف، غیرب است" در صورتی می‌تواند صادق باشد که الف=غیرب یا الف>غیرب باشد، حال با توجه به موضوع [الف] و محمول [ب] قضیه مجهول بایستی نسبت الف و ب را در هر یک از دو حالت الف=غیرب یا الف>غیرب، مشخص کنیم، با توجه به مطالب پیشین، زمانی که الف=غیرب یا الف>غیرب باشد، الف//ب خواهد بود و متباین بودن الف و ب، یعنی کاذب بودن قضیه "هر الف، ب است"، پس هر وقت قضیه "هر الف، غیرب است" صادق باشد، قضیه "هر الف، ب است"، کاذب خواهد بود.

علاوه بر توضیحی که گذشت، می‌توان از جدول شماره پنج نیز برای بدست آوردن قضایای مطلوب در این حیطة استفاده کرد که نیازی به طرح آن نیست.

۸-۱. روشی دیگر برای تجمیع قضایای مطلوب در حیطة تبدیل مجهول به معلوم:

پس از بدست آوردن قضایای مطلوب در حیطة تکثیر معلوم، از قیاس استثنایی اتصالی نیز برای بدست آوردن قضایای مطلوب در حیطة تبدیل مجهول به معلوم می‌توان بهره برد، توضیح آنکه در قیاس استثنایی اتصالی دو راه برای استنتاج وجود دارد، ۱- اینکه خود مقدم استثناء شود، تا خود تالی نتیجه گرفته شود. ۲- اینکه نقیض تالی استثناء شود، تا نقیض مقدم نتیجه گرفته شود. که با توجه به غرض مطلوب، می‌توان از روش دوم بهره برد. برای مثال در تکثیر معلوم خواهیم گفت، اگر قضیه "هر الف، ب است" صادق باشد، قضیه "هیچ الف، غیر ب نیست" صادق خواهد بود، حال با استثناء کردن نقیض تالی، می‌توان نقیض مقدم را نتیجه گرفت؛ به عبارتی فرض کنیم که قضیه "هیچ الف، غیر ب نیست" صادق نباشد (کاذب باشد)، در این صورت قضیه "هر الف، ب است" نیز صادق نخواهد بود؛ پس با فرض مجهول بودن قضیه "هر الف، ب است"، با علم به کذب قضیه "هیچ الف، غیر ب نیست"، می‌توان علم به کذب بودن قضیه "هر الف، ب است" پیدا کرد.

۹-۱. چرایی عدم کاربرد قضایای سی‌و دو گانه بدیهی در حیطة تبدیل مجهول به معلوم:

با توجه به توضیحی که گذشت، زمانی می‌توان از قضیه "هیچ الف، غیر ب نیست" و امثال آن [قضایای سی‌و دو گانه بدیهی] در این حیطة بهره جست، که صدق یا کذب قضیه غیر بدیهی با صدق یا کذب آن تلازم داشته باشد، حال آن که چنین چیزی محال است. توضیح آنکه قضایای بدیهی، در هر نسبتی از نسبت موضوع و محمول قضیه غیر بدیهی یا همیشه صادق‌اند و یا همیشه کاذب، و قضایای غیر بدیهی در برخی از نسب موضوع و محمولشان صادق و در برخی کاذب‌اند، و در چنین فرضی نمی‌توان ادعا داشت که هرگاه قضیه بدیهی صادق [یا کاذب] است، قضیه غیر بدیهی نیز صادق [یا کاذب] است، چرا که قضیه بدیهی، در مواردی که قضیه غیر بدیهی کاذب است هم صادق است.

۱۰-۱. قاعده کلی در بدست آوردن تلازمات، در هر دو حیطة:

با توجه به آنچه گفته شد، قاعده کلی در بدست آوردن تلازمات مذکور، در هر دو حیطة بدین نحو است: زمانی صدق قضیه الف، ملازم با صدق قضیه ب خواهد بود، که قضیه الف در هر نسبتی که در صورت صادق بودن قضیه ب، برای موضوع و محمول قضیه الف محتمل است، صادق باشد. قاعده مذکور در مورد ملازم بودن کذب قضیه الف با صدق قضیه ب و "صدق و کذب" قضیه الف با کذب قضیه ب نیز به همین منوال است.

۲. تجميع تلازمات مطلوب در حیطةٔ تکثیر معلوم

با توجه به آنچه گذشت تمامی تلازماتی که در هر یک از قضایای چهارگانهٔ محصوره، در راستای تکثیر معلوم، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، به شرح زیر خواهد بود.

البته پرواضح است که تلازم در همهٔ موارد تصریح نشده، به یک صورت نیست و برخی از تلازمات از برخی دیگر بین‌تراند، اما بخاطر غرض تجميع در این نوشتار، تمامی قضایای مطلوب ذکر خواهد شد.

قضیةٔ معلوم: موجهةٔ کلیة (هر الف، ب است)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیةٔ معلوم، صادق‌اند: بعض الف، ب است / هیچ الف، غیرب نیست / بعض الف، غیرب نیست / بعض ب، الف است / بعض ب، غیرالف نیست / بعض غیرالف، ب نیست / بعض غیرالف، غیرب است / هیچ غیرب، الف نیست / بعض غیرب، غیرالف است / بعض غیرب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیةٔ معلوم، کاذب‌اند: هیچ الف، ب نیست / بعض الف، ب نیست / هر الف، غیرب است / بعض الف، غیرب است / هیچ ب، الف نیست / هر ب، غیرالف است / هر غیرالف، ب است / هیچ غیرالف، غیرب نیست / هر غیرب، الف است / بعض غیرب، الف است / هیچ غیرب، غیرالف نیست / بعض غیرب، غیرالف نیست

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیةٔ معلوم، کاذب‌اند: هیچ الف، غیرب نیست / هیچ غیرب، الف نیست / هر غیرب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیةٔ معلوم، صادق‌اند: بعض الف، ب نیست / بعض الف، غیرب است / بعض غیرب، الف است / بعض غیرب، غیرالف نیست

قضیةٔ معلوم: موجهةٔ جزئیة (بعض الف، ب است)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیةٔ معلوم، صادق‌اند: بعض الف، غیرب نیست / بعض ب، الف است / بعض ب، غیرالف نیست

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیةٔ معلوم، کاذب‌اند: هیچ الف، ب نیست / هر الف، غیرب است / هیچ ب، الف نیست / هر ب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیةٔ معلوم، کاذب‌اند: هر الف، ب است / هیچ الف، غیرب نیست / بعض الف، غیرب نیست / هر ب، الف است / بعض ب، الف است / هیچ ب، غیرالف نیست / هر غیرالف، غیرب است / هیچ غیرب، الف نیست / هر غیرب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، صادق اند: هیچ الف، ب نیست/ بعض الف، ب نیست/ هر الف، غیر ب است/ بعض الف، غیر ب است/ هیچ ب، الف نیست/ بعض ب، الف نیست/ هر ب، غیر الف است/ بعض ب، غیر الف است/ بعض غیر الف، ب است/ بعض غیر الف، غیر ب نیست/ بعض غیر ب، الف است/ بعض غیر ب، غیر الف است

قضیه معلوم: سالبه کلیه (هیچ الف، ب نیست)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، صادق اند: بعض الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ بعض الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ بعض ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/ بعض ب، غیرالف است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هر الف، ب است/ بعض الف، ب است/ هیچ الف، غیر ب نیست/ بعض الف، غیر ب نیست/ هر ب، الف است/ بعض ب، الف است/ هیچ ب، غیر الف نیست/ بعض ب، غیر الف نیست/ هیچ غیر الف، ب نیست/ هر غیر الف، غیر ب است/ هیچ غیر ب، غیر الف نیست/ هر غیر ب، غیر الف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هر الف، غیر است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیر الف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، صادق‌اند: بعض الف، ب است/ بعض الف، غیر ب نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیر الف نیست
قضیه معلوم: سالبه جزئیه (بعض الف، ب نیست)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، صادق اند: بعض الف، غیر است/ بعض غیر، الف است/ بعض غیر، غیر الف نیست

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هر الف، ب است/ هیچ الف، غیر ب نیست/ هیچ غیر ب، الف نیست/ هر غیر ب، غیر الف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هیچ الف، ب نیست/ هر الف، غیر ب است/ بعض الف، غیر ب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیر الف است/ هر غیر الف، ب است/ هیچ غیر الف، غیر نیست/ هر غیر ب، الف است/ بعض غیر ب، الف است/ هیچ غیر ب، غیر الف نیست

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، صادق اند: هر الف، ب است/ بعض الف، ب است/ هیچ الف، غیر ب نیست/ بعض الف، غیر ب نیست/ بعض ب، غیر الف نیست/ بعض ب، غیر الف نیست/ بعض غیر الف، ب

نیست/ بعض غیرالف، غیرب است/ هیچ غیرب، الف نیست/ بعض غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است/ بعض غیرب، غیرالف است

۱-۲. مواردی که در این حیطة، مشهور بدان تصریح نکرده اند:

باز تذکر به این نکته لازم است که تلازم در همه این موارد تصریح نشده، به یک صورت نیست و برخی از تلازمات از برخی دیگر بین تر بوده و از ارزش کمتری برخوردارند.

قضیه معلوم: موجبه کلیه (هر الف، ب است)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، صادق اند: بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، غیرالف نیست/ بعض غیرب، الف نیست/ بعض غیرب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هر الف، غیرب است/ بعض الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/ هر غیرالف، ب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ هر غیرب، الف است/ بعض غیرب، الف است/ هیچ غیرب، غیرالف نیست/ بعض غیرب، غیرالف نیست

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هیچ غیرب، الف نیست

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، صادق اند: بعض الف، غیرب است/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست

قضیه معلوم: موجبه جزئیه (بعض الف، ب است)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، صادق اند: بعض ب، غیرالف نیست

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هیچ الف، غیرب نیست/ هیچ غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، صادق اند: هر الف، غیرب است/ بعض الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ بعض ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/ بعض ب، غیرالف است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست

قضیه معلوم: سالبه کلیه (هیچ الف، ب نیست)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، صادق اند: بعض الف، غیرب است/ بعض ب، الف

نیست/ هر ب، غیرالف است/ بعض ب، غیرالف است

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هیچ الف، غیر نیست/ بعض الف، غیر نیست/ هر ب، الف است/ بعض ب، الف است/ هیچ ب، غیرالف نیست/ بعض ب، غیرالف نیست/ هر غیرالف، غیر است/ هیچ غیر، الف نیست/ هر غیر، غیرالف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، کاذب اند:

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، صادق اند: بعض الف، غیر نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیرالف نیست

قضیه معلوم: سالبه جزئیه (بعض الف، ب نیست)

- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، صادق اند:
- قضایایی که در صورت صادق بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هیچ الف، غیر نیست/ هیچ غیر، الف نیست/ هر غیر، غیرالف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، کاذب اند: هر الف، غیر است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/ هر غیر، الف است/ بعض غیر، الف است

- قضایایی که در صورت کاذب بودن قضیه معلوم، صادق اند: هیچ الف، غیر نیست/ بعض الف، غیر نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیرالف نیست/ بعض غیرالف، ب نیست/ بعض غیرالف، غیر است/ هیچ غیر، الف نیست/ بعض غیر، غیرالف است/ هر غیر، غیرالف است

۲-۲. خلاصه تجميع مذکور [تصريح شده و تصريح نشده]

با ادغام موارد مشترک، نتیجه مطابق جدول زیر خواهد بود.

قضیه معلوم: نوع ملازمه: قضایای مطلوب:

هر الف، ب است صدق=صدق و کذب=کذب هیچ الف، غیر نیست/ هیچ غیر، الف نیست/ هر غیر، غیرالف است

صدق=کذب و کذب=صدق بعض الف، ب نیست/ بعض الف، غیر است/ بعض غیر، الف است/ بعض غیر، غیرالف نیست

صدق=صدق بعض الف، ب است/ بعض الف، غیر نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیرالف نیست/ بعض غیرالف، ب نیست/ بعض غیرالف، غیر است/ بعض غیر، غیرالف است.

صدق=<کذب هیچ الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/
هر غیرالف، ب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ هر غیرب، الف است/ هیچ غیرب، غیرالف نیست
بعض الف، ب است صدق=<صدق و کذب=<کذب بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، الف است/ بعض
ب، غیرالف نیست
صدق=<کذب و کذب=<صدق هیچ الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر
ب، غیرالف است
کذب=<کذب هر الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ هر ب، الف است/ هیچ ب، غیرالف نیست/
هیچ غیرالف، ب نیست/ هر غیرالف، غیرب است/ هیچ غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است
کذب=<صدق بعض الف، ب نیست/ بعض الف، غیرب است/ بعض ب، الف نیست/ بعض ب، غیرالف
است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف
نیست
هیچ الف، ب نیست صدق=<صدق و کذب=<کذب هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب،
غیرالف است
صدق=<کذب و کذب=<صدق بعض الف، ب است/ بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، الف است/
بعض ب، غیرالف نیست
صدق=<صدق بعض الف، ب نیست/ بعض الف، غیرب است/ بعض ب، الف نیست/ بعض ب، غیرالف
است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف
نیست
صدق=<کذب هر الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ هر ب، الف است/ هیچ ب، غیرالف نیست/
هیچ غیرالف، ب نیست/ هر غیرالف، غیرب است/ هیچ غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است
بعض الف، ب نیست صدق=<صدق و کذب=<کذب بعض الف، غیرب است/ بعض غیرب، الف است/
بعض غیرب، غیرالف نیست
صدق=<کذب و کذب=<صدق هر الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ هیچ غیرب، الف نیست/
هر غیرب، غیرالف است
کذب=<کذب هیچ الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/
هر غیرالف، ب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ هر غیرب، الف است/ هیچ غیرب، غیرالف نیست
کذب=<صدق بعض الف، ب است/ بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیرالف

نیست/ بعض غیرالف، ب نیست/ بعض غیرالف، غیرب است/ بعض غیرب، الف نیست/ بعض غیرب، غیرالف است

جدول شماره ۷

۳. تجميع تلازمات مطلوب در حیطه تبدیل مجهول به معلوم

با توجه به آنچه گذشت تمامی تلازماتی که در هر یک از قضایای چهارگانه محصوره، در راستای تبدیل مجهول به معلوم، می تواند مورد استفاده قرار گیرد، به شرح زیر خواهد بود.

البته پرواضح است که تلازم در همه موارد تصریح نشده، به یک صورت نیست و برخی از تلازمات از برخی دیگر بین تراند، اما بخاطر غرض تجميع در این نوشتار، تمامی قضایای مطلوب ذکر خواهد شد.

قضیه مجهول: موجب کلیه (هر الف، ب است)

- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، غیرب نیست/ هیچ غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است

- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، ب نیست/ بعض الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ بعض الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/ هر غیرالف، ب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ هر غیرب، الف است/ بعض غیرب، الف است/ هیچ غیرب، غیرالف نیست

- قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیرالف نیست/ بعض غیرالف، ب نیست/ بعض غیرالف، غیرب است/ هیچ غیرب، الف نیست/ بعض غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است/ بعض غیرب، غیرالف است

- قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، ب نیست/ بعض الف، غیرب است/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست

قضیه مجهول: موجب جزئی (بعض الف، ب است)

- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هر الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ بعض الف، غیرب نیست/ هر ب، الف است/ بعض ب، غیرالف نیست/ بعض ب، غیرالف نیست/ هیچ غیرالف، ب نیست/ هر غیرالف، غیرب است/ هیچ غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است

- قضایایی که از علم به صدق آنها می‌توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است
 - قضایایی که از علم به کذب آنها می‌توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیرالف است/ بعض الف، غیرالف نیست
 - قضایایی که از علم به کذب آنها می‌توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، ب نیست/ بعض الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ بعض ب، الف نیست/ بعض ب، غیرالف است/ بعض الف، غیرالف است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست
 - قضیه مجهول: سالبه کلیه (هیچ الف، ب نیست)
 - قضایایی که از علم به صدق آنها می‌توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است
 - قضایایی که از علم به صدق آنها می‌توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: هر الف، ب است/ بعض الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ بعض الف، غیرب نیست/ هر ب، غیرالف است/ هیچ ب، غیرالف است/ بعض ب، غیرالف نیست/ بعض غیرالف، ب نیست/ هر غیرالف، غیرب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف است
 - قضایایی که از علم به کذب آنها می‌توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ بعض الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ بعض ب، الف نیست/ بعض ب، غیرالف است/ بعض الف، غیرالف است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست
 - قضایایی که از علم به کذب آنها می‌توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، ب است/ بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، الف نیست/ بعض ب، غیرالف است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست
 - قضیه مجهول: سالبه جزئیه (بعض الف، ب نیست)
 - قضایایی که از علم به صدق آنها می‌توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ بعض الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ بعض ب، الف نیست/ بعض ب، غیرالف است/ بعض الف، غیرالف است/ بعض غیرالف، ب است/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست
 - قضایایی که از علم به کذب آنها می‌توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: هر الف، ب است/ بعض الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ بعض الف، غیرب نیست/ هر ب، غیرالف است/ هیچ ب، غیرالف است/ بعض ب، غیرالف نیست/ بعض غیرالف، ب نیست/ هر غیرالف، غیرب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرالف، غیرب نیست/ بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف است

الف، غریب نیست/ هیچ غریب، الف نیست/ هر غریب، غیرالف است

- قضایایی که از علم به کذب آنها می‌توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، غیر ب است/ بعض غیر ب، الف است/ بعض غیر ب، غیر الف نیست
- قضایایی که از علم به کذب آنها می‌توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هر الف، ب است/ بعض الف، ب است/ هیچ الف، غیر ب نیست/ بعض الف، غیر ب نیست/ بعض غیر الف، غیر ب است/ هیچ غیر ب، الف نیست/ هر غیر ب، غیر الف است/ بعض غیر ب، غیر الف است.

۱-۳. مواردی که در این حیطه، مشهور بدان تصریح نکرده اند:

باز تذکر به این نکته لازم است که تلازم در همهٔ این موارد تصریح نشده، به یک صورت نیست و برخی از تلازمات از برخی دیگر پین تر بوده و از ارزش کمتری برخوردارند.

قضیہ مجهول: موحیہ کلیہ (ھر الف، ب است)

- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هیچ غیرب، الف نیست
- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، غیرب است/
بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست/ هر غیرالف، ب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ هر
غیرب، الف است/ هیچ غیرب، غیرالف نیست/ هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است
- قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض غیرب، الف نیست/
بعض غیرب، غیرالف است/ بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، غیرالف نیست
- قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، غیرب است/
بعض غیرب، الف است/ بعض غیرب، غیرالف نیست
- قضیه مجهول: موجب جزئیه(بعض الف، ب است)
- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به صدق قضیه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، غیرب نیست/
هیچ غیرب، الف نیست/ هر غیرب، غیرالف است
- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: هر الف، غیرب است/ هیچ
ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است
- قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به کذب قضیه مجهول علم پیدا کرد: بعض ب، غیرالف نیست

- قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به صدق قضیّه مجهول علم پیدا کرد: هر الف، غیر است/ بعض الف، غیر است/ هیچ ب، الف نیست/ بعض ب، الف نیست/ هر ب، غیر الف است/ بعض ب، غیر الف است/ بعض غیر الف، ب است/ بعض غیر الف، غیر نیست/ بعض غیر ب، الف است/ بعض غیر ب، غیر الف نیست
قضیّه مجهول: سالبه کلیّه (هیچ الف، ب نیست)
- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به صدق قضیّه مجهول علم پیدا کرد:
- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به کذب قضیّه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، غیر نیست/ بعض الف، غیر نیست/ هر ب، الف است/ بعض ب، الف است/ هیچ ب، غیر الف نیست/ بعض ب، غیر الف نیست/ هیچ غیر الف، ب نیست/ هر غیر الف، غیر است/ هیچ غیر ب، الف نیست/ هر غیر ب، غیر الف است
• قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به کذب قضیّه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، غیر است/ بعض ب، الف نیست/ هر ب، غیر الف است/ بعض ب، غیر الف است
• قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به صدق قضیّه مجهول علم پیدا کرد: بعض الف، غیر نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیر الف نیست
قضیّه مجهول: سالبه جزئیّه (بعض الف، ب نیست)
- قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به صدق قضیّه مجهول علم پیدا کرد: بعض غیر ب، الف است/ هر الف، غیر است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیر الف است
• قضایایی که از علم به صدق آنها می توان به کذب قضیّه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، غیر نیست/ هیچ غیر ب، الف نیست/ هر غیر ب، غیر الف است
• قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به کذب قضیّه مجهول علم پیدا کرد:
- قضایایی که از علم به کذب آنها می توان به صدق قضیّه مجهول علم پیدا کرد: هیچ الف، غیر نیست/ هیچ غیر ب، الف نیست/ هر غیر ب، غیر الف است/ بعض غیر الف، ب نیست/ بعض غیر الف، غیر است/ بعض غیر ب، الف است/ بعض غیر ب، غیر الف نیست
غیر الف نیست

۲-۳. خلاصه تجميع مذکور [تصریح شده و تصریح نشده]:

با ادغام موارد مشترک، نتیجه مطابق جدول زیر خواهد بود.

قضیّه مجهول: نوع ملازمه: قضایای مطلوب:

هر الف، ب است صدق=>صدق و کذب=>کذب هیچ الف، غیر ب نیست/هیچ غیر ب، الف نیست/هر غیر ب، غیر الف است

کذب=>صدق و صدق=>کذب بعض الف، ب نیست/بعض الف، غیر ب است/بعض غیر ب، الف است/بعض غیر ب، غیر الف نیست

کذب=>کذب بعض الف، ب است/بعض الف، غیر ب نیست/بعض ب، الف است/بعض غیر الف نیست/بعض غیر الف، ب نیست/بعض غیر الف، غیر ب است/بعض غیر ب، غیر الف است

کذب=>صدق هیچ الف، ب نیست/هر الف، غیر ب است/هیچ ب، الف نیست/هر ب، غیر الف است/هر غیر الف، ب است/هیچ غیر الف، غیر ب نیست/هر غیر ب، الف است/هیچ غیر ب، غیر الف نیست بعض الف، ب است صدق=>صدق و کذب=>کذب بعض الف، غیر ب نیست/بعض ب، الف است/بعض ب، غیر الف نیست

کذب=>صدق و صدق=>کذب هیچ الف، ب نیست/هر الف، غیر ب است/هیچ ب، الف نیست/هر ب، غیر الف است/هر غیر الف، ب است/هیچ غیر الف، غیر ب نیست/هر غیر ب، الف است/هیچ غیر ب، غیر الف است

صدق=>صدق هر الف، ب است/هیچ الف، غیر ب نیست/هر ب، الف است/هیچ ب، غیر الف نیست/هیچ غیر الف، ب نیست/هر غیر الف، غیر ب است/هیچ غیر ب، الف است/هیچ غیر ب، غیر الف است صدق=>کذب بعض الف، ب نیست/بعض الف، غیر ب است/بعض ب، الف است/بعض غیر الف نیست/بعض غیر الف، ب است/بعض غیر الف، غیر ب است/بعض غیر ب، الف است/بعض غیر ب، غیر الف نیست

هیچ الف، ب نیست صدق=>صدق و کذب=>کذب هر الف، غیر ب است/هیچ ب، الف نیست/هر ب، غیر الف است/هر غیر الف، ب نیست/هیچ غیر الف، غیر ب است/هیچ غیر ب، الف است/هیچ غیر ب، غیر الف است

کذب=>صدق و صدق=>کذب بعض الف، ب است/بعض الف، غیر ب نیست/بعض ب، الف است/بعض غیر الف نیست/بعض غیر الف، ب است/بعض غیر الف، غیر ب است/بعض غیر ب، الف است/بعض غیر ب، غیر الف نیست

کذب=>کذب بعض الف، ب نیست/بعض الف، غیر ب است/بعض ب، الف است/بعض غیر الف نیست/بعض غیر الف، ب است/بعض غیر الف، غیر ب است/بعض غیر ب، الف است/بعض غیر ب، غیر الف نیست

کذب=>صدق هر الف، ب است/هیچ الف، غیر ب نیست/هر ب، الف است/هیچ ب، غیر الف نیست/هیچ غیر الف، ب نیست/هر غیر الف، غیر ب است/هیچ غیر ب، الف است/هیچ غیر ب، غیر الف است

بعض الف، ب نیست صدق=>صدق و کذب=>کذب بعض الف، غیرب است/ بعض غیرب، الف است/
بعض غیرب، غیرالف نیست

کذب=>صدق و صدق=>کذب هر الف، ب است/ هیچ الف، غیرب نیست/ هیچ غیرب، الف نیست/
هر غیرب، غیرالف است

صدق=>صدق هیچ الف، ب نیست/ هر الف، غیرب است/ هیچ ب، الف نیست/ هر ب، غیرالف است/
هر غیرالف، ب است/ هیچ غیرالف، غیرب نیست/ هر غیرب، الف است/ هیچ غیرب، غیرالف نیست

صدق=>کذب بعض الف، ب است/ بعض الف، غیرب نیست/ بعض ب، الف است/ بعض ب، غیرالف
نیست/ بعض غیرالف، ب نیست/ بعض غیرالف، غیرب است/ بعض غیرب، الف نیست/ بعض غیرب، غیرالف
است

جدول شماره ۸

نتیجه گیری

در راستای ضرورت تجميع تمامی تلازماتِ باب احکام قضایا، که تفصیل آن گذشت، با بررسی "رابطه هر کلی با نقیض کلی دیگر در هر یک از نسب اربعه"، این امکان فراهم شد تا بدون نیاز به غیر نسب اربعه، تمامی تلازمات تصریح شده و تصریح نشده، در هر دو "حیطه تکثیر معلوم" و "تبدیل مجهول به معلوم" تجميع شود؛ که با بررسی های صورت گرفته، سهم تلازمات تصریح نشده، حدود پنجاه و هشت درصد کل تلازمات خواهد بود.

فهرست منابع

۱. مظفر، محمدرضا (۱۴۴۰ق). المنطق، تصحیح و تحقیق علی رضا رنجبر. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۲. منتظری مقدم، محمود (۱۳۹۹ش). دانش منطق. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.